

گونه‌های شرفارسی در عصر قاجار



دکتر محمدرضا حاج بابایی

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌هایی که می‌توان میان ادبیات عصر قاجار و دوره‌های پیش از آن برشمرد، توجه ویژه‌ای است که به نثرنویسی در حوزه‌های مختلف شده است و همچنین پدید آمدن انواع جدید ادبی در نثر فارسی از دیگر تمایزات این دوران با دیگر دوره‌های تاریخی است. با توجه به این که سنت ادبی ما در بیش‌تر دوره‌ها بر بایدهی شعر شکل گرفته است، این رویکرد تازه به نثر، شایان توجه است و درخور پژوهش‌های فراوان. در این کتاب به بررسی گونه‌ها و حوزه‌های مختلف نثر فارسی در عصر قاجار پرداخته شده است و تا حد امکان، جواب مختلف این حوزه‌ها کاویده شده است.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



9 786008 081005

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان



سرشناسه: حاج بابایی، محمدرضا، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور: گونه‌های نثر فارسی در عصر قاجار/محمدرضا حاج بابایی.

مشخصات نشر: تهران: حکایت قلم نوین، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۳۲۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۸۱-۰۰-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: نثر فارسی -- قرن ۱۳ق.

موضوع: نثر فارسی -- قرن ۱۳ق. -- تاریخ و نقد

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ گ۹۲/ح۲ PIR۳۹۰۵

رده بندی دیویی: ۸۴۳/۵۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۲۳۱۸۰

گونه‌های نشر فارسی
در عصر قاجار



حکایت قلم نوین

گونه‌های نثر فارسی در عصر قاجار
دکتر محمدرضا حاج بابایی

طرح جلد و صفحه آرا: زهرا حاجی‌علی‌اکبر

چاپ و صحافی: نشانه

چاپ نخست: ۱۳۹۴ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۸۱-۰۰۰-۵

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است.

خیابان انقلاب، خیابان لبافی‌نژاد، پلاک ۱۷۴، واحد یک تلفن: ۶۶۴۹۷۳۰۰

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

گونه‌های نثر فارسی در عصر قاجار

دکتر محمدرضا حاج بابایی
عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

انتشارات حکایت قلم
۱۳۹۴

فهرست مطالب

مقدمه	۹
فصل اول: تاریخ سیاسی - فرهنگی	۱۳
فصل دوم: تاریخ نویسی	۳۱
فصل سوم: منشآت نویسی و رسایل اداری	۷۱
فصل چهارم: تذکره نویسی و شرح حال نویسی	۹۷
فصل پنجم: متون عرفانی و فلسفی	۱۱۳
فصل ششم: خاطره نویسی و سفرنامه نویسی	۱۲۹
فصل هفتم: رسایل سیاسی - اجتماعی	۱۸۱
فصل هشتم: روزنامه نگاری و مطبوعات	۲۰۵
فصل نهم: ترجمه‌ی متون	۲۲۹
فصل دهم: ادبیات نمایشی	۲۴۹
فصل یازدهم: رمان نویسی	۲۸۳
فهرست منابع و مآخذ	۳۱۲

مقدمه



دوران قاجار یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی جامعه‌ی ایران به شمار می‌آید. در این دوران، ادبیات کلاسیک فارسی اندک اندک رونق خود را از دست می‌دهد و موضوعات تازه و انواع جدید ادبی، موجب تحولات گسترده‌ی فرهنگی در سطوح گوناگون جامعه می‌شود. هرچند سرعت این دگرگونی‌ها در تمامی این دوران یک سان نیست. نتیجه و میراثی ارزشمند در اواخر این دوران نصیب ادب فارسی گردید و موجب شد تا عصر جدیدی در پیش روی ادبیات فارسی گشوده شود که از آن به عنوان ادبیات جدید می‌توان یاد کرد که از بسیاری جهات با میراث ادبی گذشته تفاوت دارد.

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌هایی که می‌توان میان ادبیات عصر قاجار و دوره‌های پیش از آن برشمرد، توجه ویژه‌ای است که به نثرنویسی در حوزه‌های مختلف شده است و همچنین پدید آمدن انواع جدید ادبی در نثر فارسی از دیگر تمایزات این دوران با دیگر دوره‌های تاریخی است.

با توجه به این که سنت ادبی ما در بیش‌تر دوره‌ها بر پایه‌ی شعر شکل گرفته است، این رویکرد تازه به نثر، شایان توجه است و درخور پژوهش‌های فراوان. در این کتاب به بررسی گونه‌ها و حوزه‌های مختلف نثر فارسی در عصر قاجار پرداخته شده است و تا حد امکان، جوانب مختلف این حوزه‌ها کاویده شده است. دوره‌ی زمانی این پژوهش، قرن سیزدهم هجری را در

۱۲ گونه‌های نثر فارسی در عصر قاجار

برمی‌گیرد و سعی شده است، وضعیت نثرنویسی در این مقطع زمانی مورد بررسی قرار گیرد و گونه‌های رایج نثر آن دوران شناسایی گردد و تحولات آن حوزه بررسی شود؛ همچنین آثار برتر گونه‌های مختلف نثر نویسی معرفی شده‌است و برای آشنایی بیش‌تر خوانندگان، نمونه‌هایی از متن آن آثار ارائه گردیده است.

پاییز ۱۳۹۴

محمدرضا حاج بابایی

فصل اوّل

تاریخ سیاسی - فرهنگی



پس از حمله‌ی مغولان به ایران در ابتدای قرن هفتم، بعضی از قبایل مغول در ایران و مناطق حاشیه‌ای آن ماندگار شدند و بعد از حمله‌ی تیمور در قرن هشتم با یاری دیگر قبایل مغول و ترکمن که به ایران حمله‌ور شده بودند و در این سرزمین سکنا گزیده بودند، اندک اندک قدرتی به هم زدند و حکومت‌هایی محلی به وجود آوردند.

پاره‌ای از تاریخ‌نویسان دوران قاجار به پیروی از سنت تاریخ‌نویسی ایرانیان که در پی تراشیدن اصل و نسبی درخشان برای سلاطین بودند، نسب پادشاهان قاجاری را به فرزندان نوح پیامبر(ع) رسانده‌اند:

پوشیده مماناد که اصل اصیل ایل جلیل قاجار، به ترک بن یافت بن نوح
علیه‌السلام می‌پیوندد و قاجار، طایفه‌ای از طوایف و قبیله‌ای از قبایل
ترک‌اند و گفته‌اند که چون از اولاد قاجار نویان بن سرتاق نویان بن سبابا
نویان بن جلایر بن نیرون بوده‌اند، به نام جدّ اعلی شهرت نموده‌اند.

(هدایت، ۱۳۳۹: ۴)

اعتضادالسلطنه که از شاهزادگان قاجاری است، در کتاب اکسیرالتواریخ، اطلاعات ارزشمندی را در زمینه‌ی پیشینه‌ی ایل قاجار ارائه کرده است:
به قولی اصل این طایفه از ایلات ترکمانند ولیکن به اتفاق اکثر مورّخین،
اصل این طایفه از ترکستان است. در تسمیه‌ی ایشان به قاجار در اخبار،
روایت مختلف آمده، به عقیده‌ی قومی قاجار از نژاد قراجار نویان، پدر

چهارم امیر تیمور صاحبقرانند و قراجارنویان در عهد چنگیزخان و منگوقاآن به منصب امیرالامرای سرافراز بود. چون در میان اتراک متداول است هر طایفه را به اسم بزرگ وی خوانند، چنان که سلاجقه به اسم سلجوق بیگ و جغتایی به اسم جغتایی خان پسر چنگیز و بیگدلی به اسم بیگدلی خان و قس علی هذا القیاس، این طایفه به قراجار مشهور شدند. از کثرت استعمال قراجار، قاجار شد. قول دیگر از اخبار این که در نواحی ترکستان، قصبه‌ای بود موسوم به ترکستان، این طایفه جلیله در آن قریه سکنی داشتند. ایشان پنج برادر بودند و در آن قوم، رتبه‌ی سالاری و برتری داشتند. بزرگ آن پنج، قاجار خان بود. به علتی که مذکور شد، این طایفه موسوم به قاجار شدند. اگرچه جناب فضیلت انتساب، ابوالمعالی عبدالرزاق بیگ در مآثر سلطانی در حسب و نسب ایل جلیل قاجار چنین گوید که: سرتاق نویان پسر سابانویان اتابک آباقاخان بود و در هنگام طفولیت ارغون خان در خراسان و مازندران، منصب امیرالامرای یافت و پسری داشت قاجار نام، نسل قاجار و اصل این طایفه‌ی شهبات شعار از اوست و ابتدای ظهور ایشان در مازندران و استرآباد اتفاق افتاد. ولی به نظر مؤلف، این روایت ضعیف است و قول صحیح این است که چون هلاکوخان مغول به حکم برادر خود منگوقاآن، مأمور به قلع قلاع ملاحده شد، لشکر بسیار از مغول در موکب ظفر کوکب وی می‌آمدند، از سر حد ممالک ترکستان تا مصر و شام را بالتمام محافظت نمایند. از آن جمله این طایفه‌ی جلیله را به مفاد لکل بناء مستقر، مأمور به سرحد شام فرمود و چون پیمانه‌ی دولت مغول از صهبای سلطنت خالی شد، امیر تیمور را استقلالی در سلطنت پدید آمد، آن سلطان کامکار به اقطار عالم، چنان که در کتب تواریخ مسطور است، علم شاهی برافراشت. در هنگامی که بر ولایت روم اقتدار یافت، نظر به قومیت و ایلیت، این طایفه‌ی جلیله را خواست روانه‌ی ماوراءالنهر به وطن اصلی نماید. چون ایشان عمری در آن مکان به سر برده بودند، این حرکت بر ایشان شاق می‌نمود و این مرحله تکلیف مالایطی، بعضی به ناچار از جیحون عبور نمودند و جمعی در ازان حدود گنجه و بردعه ساکن شدند. بعضی از مورّخین را عقیده این که چون امیر تیمور به قاجار که در آن زمان به جلایر مشهور بودند، تکلیف

رفتن به ماوراءالنهر را نمود، ایشان در قبول آن کار نهایت انکار داشتند. امیر طوعاً و کرهاً محصلی با آنها گذاشته که ایشان را به ماوراءالنهر برد، در بین راه در دیار دامغان بعضی از ایشان با محصلان ستیزه نموده به جانب طبرستان فرار نمودند. محصلین به امیر نوشتند و با مردم گفتند به زبان ترکی «ولار قاجدلار» یعنی آنها فرار کردند. قاجدلار از کثرت استعمال قاجار شد، به نظر مؤلف این قول بسیار ضعیف است.

(اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۸-۷)

قبایل ایل قاجار به دو دسته‌ی عمده‌ی یوخاری‌باش و اشاقی‌باش تقسیم می‌شدند. قاجارها در زمان صفویه از جانب پادشاهان صفوی حمایت گردیدند و برقراری امنیت در مرزهای شمال شرقی کشور، به ویژه منطقه‌ی گرگان به این ایل واگذار گردید. پادشاهان صفوی همواره سعی می‌کردند از اتحاد این دو دسته جلوگیری نمایند و با ایجاد اختلاف در میان ایشان، پایه‌های حکومت خود را تثبیت کنند.

پس از حمله‌ی افغان‌ها به ایران و از میان رفتن حکومت صفوی، سرداران ایل قاجار توانستند به قدرت‌نمایی بپردازند و در این میان، فتحعلی‌خان قاجار که از سران اشاقی‌باش بود، توانست با کمک افراد ایل خود، تهران را فتح کند و به پاس این خدمت درخشان از جانب طهماسب دوم که آخرین پادشاه صفوی به شمار می‌آمد، به سمت سپهسالاری اردوی پادشاهی منصوب گردید و برای نخستین بار یکی از سران ایل قاجار، به بالاترین مقام نظامی آن روزگار دست یافت.

هنگامی که نادر به اردوی طهماسب دوم پیوست، میان نادر و فتحعلی‌خان، رقابت پنهانی بر سر قدرت درگرفت و سرانجام به تحریک نادر، طهماسب دوم، فرمان قتل فتحعلی‌خان را صادر کرد و این کار را می‌توان آخرین ضربه برای نابودی حکومت صفوی دانست. پس از آن که نادر رقیبی در میدان ندید، طهماسب دوم را از سلطنت خلع کرد و خود قدرت را به دست گرفت. در دوران سلطنت نادر، سخت‌گیری‌های بسیاری نسبت به ایل قاجار اعمال گردید و بسیاری از سران ایل، به دست نادر کشته شدند.

پس از کشته شدن نادر به دست سرداران سپاه خویش، محمدحسن خان، فرزند فتحعلی خان قاجار از فرصت استفاده کرد و سر به شورش گذاشت و قدرتی برای خود پدید آورد. در جنگی که میان عادل شاه، جانشین نادر، با سپاهیان محمدحسن خان درگرفت، یکی از فرزندان محمدحسن خان به نام محمد به دست سپاهیان عادل شاه اسیر گردید و مقطوع النسل شد. محمدحسن خان سران ایل قاجار را با هم متحد ساخت و میان ایشان و ترکمانان اتحاد و دوستی پدید آورد و از این راه در گرگان برای خود حکومت ایجاد کرد.

هنگامی که کریم خان زند در مرکز و جنوب ایران قدرت را در دست گرفت میان او و محمدحسن خان قاجار برخوردهایی روی داد و سرانجام با خیانت یکی از سران یخاری‌باش، محمدحسن خان کشته شد و بدین ترتیب، کریم خان زند قدرت را به طور کامل در دست گرفت.

با توجه به روحیه‌ی آکنده از مهر و محبتی که در کریم خان وجود داشت، وی نسبت به فرزندان و خاندان محمدحسن خان بسیار محترمانه رفتار می‌کرد و آن‌ها را در دربار خود گرمی داشت.

پس از مرگ کریم خان، آغامحمدخان قاجار که در دربار کریم خان به سر می‌برد به گرگان گریخت و به همراه دیگر برادران خود علیه بازماندگان کریم خان قیام کرد و پس از جنگ و ستیزهای فراوانی که با جانشینان کریم خان به ویژه لطفعلی خان زند نمود، توانست قدرت را به دست گیرد. پس از سقوط زندیه، آغامحمدخان قاجار به تثبیت حکومت خود پرداخت و در سال ۱۲۱۰ هجری در شهر تهران تاج‌گذاری کرد و خود را پادشاه ایران نامید و بدین ترتیب، سلطنت قاجار آغاز شد. اتمام سلطنت رسمی آغامحمدخان قاجار چندان به طول نینجامید و سرانجام در ذی قعدة سال ۱۲۱۱ هجری به دست عده‌ای از خدمتگزاران خود به قتل رسید. پس از کشته شدن وی، فرزند برادرش فتحعلی شاه در شوال ۱۲۱۲ هجری به قدرت رسید.

در روزگار فتحعلی شاه تحولات گسترده‌ای همچون انقلاب کبیر فرانسه،

روی کار آمدن ناپلئون، انقلاب صنعتی اروپا در جهان روی داد؛ البته ایرانیان از این تحولات عظیم جهانی هیچ سهمی نداشتند و در بی خبری کامل نسبت به آنچه در جهان روی می داد به سر می بردند. در دوران فتحعلی شاه، ایرانیان دو رویارویی با سپاهیان روس داشتند و در هر دو جنگ شکست خوردند و مجبور به پذیرش عهدنامه های گلستان و ترکمان چای گردیدند. با پذیرش این عهدنامه ها بخش عمده ای از سرزمین های ایران که شامل کل منطقه ی قفقاز، گرجستان و ارمنستان می گردید، از تسلط ایرانیان خارج شد. در دوران سلطنت فتحعلی شاه، روابط گسترده ای میان ایران با انگلستان و فرانسه پدید آمد و روسیه ی تزاری نیز از بی لیاقتی فتحعلی شاه نهایت استفاده را برد و قراردادهای ننگینی را به ایرانیان تحمیل نمود.

پس از مرگ فتحعلی شاه در سال ۱۲۵۰ هجری، محمدشاه فرزند عباس میرزا به قدرت رسید و با کمک میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، توانست مدعیان سلطنت را از میان ببرد و خود به حکومت دست یابد. پس از آن که محمد شاه قدرت را به طور کامل در دست گرفت، در صفر سال ۱۲۵۱ هجری، فرمان قتل قائم مقام را صادر کرد. پس از کشته شدن قائم مقام و به دلیل بی لیاقتی محمد شاه و اطرافیانش، ایران عرصه ی رقابت دولت های اروپایی به ویژه روس و انگلیس شد و امتیازات گوناگونی به این دولت ها ارائه گردید بخش های دیگری از ایران، از جمله هرات از ایران جدا گردید.

پس از مرگ محمد شاه در شوال ۱۲۶۴ هجری، فرزندش ناصرالدین شاه به قدرت رسید. ناصرالدین شاه، میرزا تقی خان وزیر نظام را به صدارت خود انتخاب کرد و به او لقب امیرکبیر داد. امیرکبیر با درایت و شناختی که از اوضاع ایران و جهان داشت، سعی کرد تا عقب ماندگی ها را جبران کند، ولی کارشکنی های بیگانگان، به ویژه عوامل داخلی آن ها و کسانی همچون مهدعلیا (مادر ناصرالدین شاه) و میرزا آقاخان نوری که پس از امیر به صدارت رسید، همچون سدّ، محکمی در برابر اقدامات امیر به شمار می آمد و سرانجام بر اثر

این فتنه‌گری‌ها، امیرکبیر در ربیع‌الاول ۱۲۶۸ هجری به دستور ناصرالدین شاه در حمام فین کاشان به قتل رسید. اگرچه حکومت قاجار تا مدت زمانی پس از امیرکبیر امتداد یافت، قتل امیرکبیر را می‌توان به گونه‌ای سرآغاز سقوط قاجاریه دانست.

ناصرالدین شاه پنجاه سال سلطنت کرد و هنگامی که برای برگزاری جشن پنجاهمین سال سلطنت خود آماده می‌شد، به دست میرزا رضا کرمانی در حرم حضرت عبدالعظیم به قتل رسید. در دوران ناصرالدین شاه، امتیازات بسیاری به اروپاییان واگذار شد و درآمدی که از این راه به دست آمد، صرف سفرهای پرهزینه‌ی شاه و درباریان به اروپا گردید و نتیجه‌ی آن ضعف و عقب‌ماندگی بیش‌تر مردم و کشور بود.

پس از کشته شدن ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه فرزند وی در سال ۱۳۱۳ هجری به سلطنت رسید. در دوران مظفرالدین شاه نیز همچنان فقر و بدبختی، دامن‌گیر ملت ایران بود و امتیازات پی در پی به روس و انگلیس داده می‌شد. در نتیجه‌ی زشت‌کاری‌هایی که شاه و اطرافیان او انجام می‌دادند و نیز آشنایی نسل جدید با اروپا و اندیشه‌های نوین، نارضایتی عمومی در همه جا پدیدار شد و سرانجام مظفرالدین شاه مجبور گردید، فرمان تأسیس عدالت‌خانه و مجلس شورای ملی را امضا کند و حکومت مشروطه را بپذیرد. پنج روز پس از امضای فرمان مشروطیت، مظفرالدین شاه در ۲۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ هجری درگذشت و فرزند وی، محمدعلی شاه به قدرت رسید.

محمدعلی شاه از آغاز با مشروطه و مشروطه‌طلبان، سرسازگاری نداشت و به هیچ وجه حاضر به پذیرش قانون اساسی و مجلس نبود؛ از این رو از آغاز سلطنت خویش، بنای مخالفت را با اساس مشروطه گذاشت و در نهایت با مشروطه‌خواهان به جنگ و ستیز پرداخت و مجلس شورای ملی را به توپ بست و بسیاری از آزادی‌خواهان را به قتل رساند، ولی دلیر مردی مبارزان و مشروطه‌خواهان، استبداد پدید آمده را از میان برد و سرانجام محمدعلی شاه مجبور شد که قدرت را به فرزند خود، احمد شاه واگذار کند و از ایران خارج

شود.

پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت، احمد شاه قاجار در سال ۱۳۲۷ هجری به قدرت رسید. دوران احمد شاه در حقیقت یک دوره‌ی گذار محسوب می‌شود. در این دوران، قدرت اصلی در اختیار مجلس بود و از طرفی شورش‌های پیاپی ایلات و جنگ قدرت در میان سران انقلاب مشروطه، موجب ضعف عمومی کشور شده بود. در دوران احمد شاه، جنگ اول بین‌الملل پدید آمد و موجب تجزیه‌ی کشور عثمانی شد و ایران نیز از تبعات جنگ آسیب فراوان دید. در همین دوران، انقلاب اکتبر روسیه به وقوع پیوست و حکومت تزاری که به گونه‌ای پشتیبان قاجاریه به شمار می‌آمد از میان رفت و کمونیست‌ها در آن دیار حکومت سوسیالیستی تشکیل دادند. در سوم اسفند ۱۲۹۹ هـ.ش رضا خان، فرمانده هنگ قزاق با نیروهای تحت امر خود وارد تهران شد و قدرت را به دست گرفت و در تاریخ ۲۱ آذر ماه ۱۳۰۴ شمسی، مجلس مؤسسان پایان سلطنت قاجاریه را اعلام کرد و حکومت را به رضاخان که از آن بعد با عنوان رضا شاه پهلوی نامیده می‌شد، واگذار نمود و بدین ترتیب حکومت ۱۳۰ ساله‌ی قاجارها بر ایران پایان یافت.

دوران قاجار را شاید بتوان نخستین دوره‌ای دانست که ایران با دنیای غرب به طور وسیع ارتباط برقرار کرد. اگر چه از دوران صفویه تماس‌هایی با غرب برقرار شده بود و نمایندگانی میان کشورهای اروپایی و ایران در رفت و آمد بودند، در روزگار قاجار با توجه به تحولات گسترده‌ای که در اروپا پدید آمده بود، ایران به عنوان پل ارتباطی میان دنیای غرب و شرق شناخته شد و کشورهای اروپایی، اهمیت ویژه‌ای برای ایران قائل شدند و روابط گسترده‌ای با ایران برقرار کردند.

دوران قاجاریه در حقیقت اوج عصر بی‌خبری در ایران زمین است. اگر قرن‌های سوم تا ششم را دوران شکوفایی تمدن ایرانی — اسلامی به شمار آوریم، از قرن هفتم به بعد و با حمله‌ی ویرانگر مغولان، تمدن ایرانی — اسلامی دچار سقوط وحشتناکی گردید و چندین قرن، ایران در حالت سکون

و رکود به سر برد و این دوران خمودگی را که تا انقلاب مشروطیت ادامه پیدا کرد، می‌توان دوران قرون وسطای ایران نامید. البته ممکن است در پاره‌ای موارد، رونقی در عرصه‌های گوناگون پدید آمده باشد — همان گونه که در عصر صفوی در بعضی موارد به وجود آمد — ولی در مجموع تحوّل بنیادین در جامعه‌ی ایرانی ایجاد نشد. در سراسر این دوران خاموشی، گویی ایران تافته‌ای جدا بافته در جهان به شمار می‌آمد و در معادلات و روابط بین‌المللی جایگاهی نداشت.

عصر قاجاری نیز از این امر مستثنی نیست و گل سرسید! دوران خاموشی و بی‌خبری به شمار می‌آید. در روزگاری که طوفان اندیشه‌ها و دگرگونی‌ها عظیم، جهان را در می‌نوردید، در ایران اندک نسیمی از آن طوفان نمی‌وزید و همچنان که مردم از جهان پیرامونی خود بی‌خبر بودند، دولت مردان قاجاری نیز اطلاعات چندانی از تحولات جهانی نداشتند. در عصر قاجار، انقلاب فرانسه به وجود آمد. در انگلستان انقلاب صنعتی رخ داد. ناپلئون به قدرت رسید. اندیشه‌های گوناگون در عرصه‌های علمی و فلسفی ارائه شد؛ ولی هیچ کدام از این دگرگونی‌های بنیادین نتوانست اندک تغییری در ایران ایجاد کند. تنها از زمانی که ایرانیان برای نخستین بار با روسیه‌ی تزاری وارد جنگ شدند و به سبب تکنولوژی پیشرفته روس‌ها شکست سنگینی خوردند، دریافتند که در دنیا تحولاتی پدید آمده است و آن‌ها از آن بی‌خبر بوده‌اند. نکته‌ی جالب آن است که با وجود این آگاهی اندک، تغییر چندانی در عمل کرد دولت مردان ایرانی پدید نیامد و معدود کسانی همچون عباس میرزا، قائم‌مقام، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، میرزا حسین‌خان سپهسالار، سیدجمال‌الدین اسدآبادی که قصد داشتند تحوّل پدید آورند، با ناکامی روبه رو شدند و کاری از پیش نبردند.

شکست ایرانیان در برابر روسیه، زمینه را برای ترک‌تازی غربی‌ها در ایران آماده کرد. ایرانیان چون می‌دیدند در برابر حریفی قدرتمند قرار دارند، به دامن فرانسه و انگلستان پناه بردند، ولی دولت‌های غربی منافع خود را بر هر

چیز دیگر ترجیح می‌دادند.

بدون شک یک عامل عمده در ایجاد فکر بیداری در ایران، همان شکست‌های نظامی و سیاسی در برخورد با روسیه بود که ناچار در دربار خاقان و ولی‌عهد، کسانی را به این اندیشه انداخت که می‌بایست رسم و راه درست مملکت‌داری را از «فرنگی» آموخت. توجه به همین نکته سبب شد که عباس‌میرزا ولی‌عهد، علاقه‌ای به نظام و نظامات روسیه پیدا کند و جهت یافتن عوامل پیشرفت و اعتلای دولت تزار، در صدد تحقیق برآید. در واقع همین امر بود که موجب شد «تاریخ پترکبیر» تصنیف معروف ولتر برای وی یا به اشارت وی به فارسی نقل شود و کتاب ادوارد گیبون در باب «تاریخ تنزل و خرابی دولت روم» به عنوان نمونه‌ای آموزنده به فارسی ترجمه گردد. به علاوه نه فقط از عهد محمدشاه که «هنری رالینسون» کتیبه‌ی بیستون را خواند و نسخه‌ای از ترجمه‌ی فارسی آن را به پادشاه قاجار اهدا کرد، علاقه به گذشته‌ی باستانی ایران محرک عرق ملیت در نزد بعضی اهل استعداد گشت، بلکه شوق و علاقه به مدنیت مغرب و کنجکاوی در فهم رموز عظمت و اعتلای غربی‌ها سبب شد تا علاوه بر صنعت فرنگی به حکمت آن قوم هم توجه شود؛ چنان که رساله‌ی «دکارت» به فارسی ترجمه شد و بعضی از طالبان حکمت، نسبت به حکمت فرنگی هم کنجکاوی نشان دادند. نه فقط نظریه‌ی نیوتن در باب جاذبه‌ی عمومی به وسیله‌ی اعتضادالسلطنه در فلک‌السعاده مطرح شد و چیزی از تعلیم داروین را یک معلم دارالفنون در کتابی به نام جانور نامه منعکس نمود، بلکه پاره‌ای از اقوال «هیوم» در کلام «آخوندزاده» و بعضی از سخنان «جان استوارت میل» و «اگوست کنت» در اقوال «ملکم خان» نیز انعکاس یافت. (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۶۳۶-۶۳۴)

رقابت‌های پنهان و آشکار دولت‌های غربی در ایران عصر قاجار به اوج خود رسید و هر کدام از پادشاهان قاجاری، امتیازاتی را به دولت‌های اروپایی به ویژه روسیه و انگلیس واگذار نمودند و اگر واقع‌بینانه بنگریم، تمامی امور اساسی ایران در عصر قاجار، در اختیار غریبان بود و نتیجه‌ی آن برای مردم، جز فقر و درماندگی چیز دیگری نبود.

فساد درباریان و نظام اداری ایران نیز از جمله عواملی بود که هرچه بیش‌تر جامعه‌ی ایران را به سمت و سوی قهقرا سوق می‌داد. هنگامی که حاکمی با رشوه دادن به شخص پادشاه و دیگر رجال درباری به قدرت دست می‌یافت، معلوم بود که چه بر سر مردم می‌آورد. این مردم بودند که باید فشارهای مضاعف را تحمل می‌کردند و با پرداخت مالیات بیش‌تر، رشوه‌ای را که حاکم پرداخته بود، جبران نمایند و علاوه بر آن سودی نیز به حاکم برسانند. مجدالملک که یکی از روشن‌فکران عصر قاجاری به شمار می‌آید، در باره‌ی فروش مناصب حکومتی، چنین گفته است:

اشخاصی چند در ملاء عام ایستاده‌اند، قیمت منصب و قدر مقرری را به همان روش که در بازار حراج رسم است، اسم می‌برند. آن چه باید تحویل شود، در لوحی تحریر می‌شود. حاکم ردّ و قبول و منع و عطا، مبلغ ثمن است. اگر اعتبار ثمن اقتضا کند، نصف مالیات یک ولایتی به اسامی مختلفه در حقّ یک نفر برقرار شود یا مناصب متعدّده متضاد به شخص واحد تفویض یابد، راه تأمل و مضایقت مسدود است و می‌توان باور کرد که اگر آقاکریم شیرهای تا حال رییس نظام نشده و مقرّرات و فیات اعیان را نبرده، یا از شیرینی عقل اوست یا از بی‌شأنی شغل و عمل، و الاّ متصدیان بازار حراج برای پذیرایی حاضرند. (مجدالملک، ۱۳۵۸: ۲۹-۳۰)

هنگامی که دانشجویان ایرانی به دستور عباس‌میرزا و سپس امیرکبیر برای تحصیل علم جدید راهی اروپا شدند، ایرانیان به عمق فاجعه‌ی عقب‌ماندگی پی بردند و بعضی از این دانشجویان اروپا دیده در پی ایجاد اصلاحات برآمدند و سعی کردند با رواج مظاهر تمدّن جدید، همچون روزنامه و ترجمه‌ی آثار غربی و بیان قانون‌خواهی و آزادی، تا حدّی از عقب‌ماندگی‌ها بکاهند و از این رو موضوعات تازه‌ای در جامعه ایرانی پدید آمد و اندک اندک طبقه‌ای که خود را منورالفکر می‌نامید، به وجود آمد.

جریان روشن‌فکری در ایران اگرچه یک جریان اصیل نبود و بیش‌تر حامل اندیشه‌های غربی بود، توانست دگرگونی‌های چندی را پدید آورد و سرانجام با انقلاب مشروطیت، تلاش روشن‌فکران ایرانی به بار نشست، ولی متأسفانه

به علت آن که زیر بناهای فکری و فرهنگی مناسبی در جامعه‌ی ایرانی وجود نداشت، مردم ایران نتوانستند به خوبی از ثمرات انقلاب مشروطیت بهره‌مند گردند و بار دیگر با دیکتاتوری رضاخان روبه‌رو گردیدند.

در بررسی ادبی — فرهنگی عصر قاجار می‌توان سه دوره‌ی عمده را در نظر گرفت. دوره‌ی نخست که از آن می‌توان به عنوان دوران خمودگی یاد کرد، از آغاز عصر قاجاری تا اواخر عهد محمدشاه را دربرمی‌گیرد. در این دوران هیچ گونه تحولی در عرصه‌ی فرهنگ و ادب دیده نمی‌شود و شاعران و نویسندگان عصر قاجار، همچون شاعران و نویسندگان دوره‌های گذشته، مشغول مدیحه‌سرایی و تکرار موضوعاتی هستند که پیشینیان در آن عرصه‌ها استادی خویش را اثبات نموده‌اند. در نثر این دوره هیچ گونه نوآوری دیده نمی‌شود و اگر پاره‌ای نوآوری‌های قائم‌مقام در نثرنویسی نبود، این دوران هیچ و تفاوتی با دیگر دوره‌ها نداشت.

البته شیوه‌ی قائم‌مقام در نثرنویسی را نمی‌توان سبکی تازه دانست، بلکه قائم‌مقام، بار دیگر شیوه‌ی سعدی را در نثرنویسی رایج کرد و تا حدودی موجب شد که نثر فارسی از انحطاطی که بدان دچار شده بود، رهایی یابد و یک سبک اصیل و استوار را به عنوان الگو برای خویش برگزیند. قائم‌مقام فراهانی با الگو قراردادن نثر گلستان، جانی تازه به نثر فارسی بخشید و موجب شد تا در دوره‌های بعد، نثر زیبا و ساده‌ی فارسی پدید آید و همه‌ی مردم از نتایج آن بهره‌مند گردند.

دوره‌ی دوم عصر قاجاری، دورانی است که نویسندگان ایرانی با بعضی از انواع جدید ادبی همچون روزنامه‌نویسی و ترجمه‌ی متون غربی و نمایش‌نامه‌نویسی آشنا شدند. این آشنایی حاصل رفت و آمدهایی است که میان ایران و اروپا برقرار می‌شود. این دوران از اواخر عهد محمدشاهی آغاز می‌شود و تمامی دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه را در برمی‌گیرد.

عباس‌میرزا نخستین کسی از میان طبقه‌ی حاکم است که درمی‌یابد برای از میان بردن عقب‌ماندگی در عرصه‌های مختلف باید در نظام آموزشی